

بازشناسی يك پیوند محیطی : فضای کالبدی و فضای زیستی

دکتر محمد منصور فلامکی

« هدف نوشته‌ای که عرضه میشود توجه دادن به موضوعی است که شاید همه بآن آشنائیم ولی حین فعالیت‌های مشخص‌تر روزمره خویش، بخصوص در محیط علمی، حرفه‌ای، اغلب به کنارش می‌گذاریم. »

مفهوم « فضای ساخته شده » و کالبدی، تمامی شکل‌هایی که انسان تحت عنوان طراحی محیطی بصورت مجموعه‌های معماری، معماری - شهری یا شهری - منطقه‌ای بوجود می‌آورند و یا تغییر شکل‌هایی که در همین زمینه‌ها اعمال می‌کنند، می‌تواند بعنوان يك مفصل بین فضای کالبدی - طبیعی و فضای زیستی انسانها معرفی گردد.

محصول تصمیم‌ها و سپس دخالت‌های انسان در وضع طبیعی محیط (و تا آن نقطه که آنها می‌توانند قدم بگذارند ...) بصورت تعریفی جامع برای « معماری » از جانب ویلیام موریس ابداع و ترویج گردید. این واژه در پی مطالعات و مباحثی که در ده‌های اخیر مطرح شده‌اند، در پی‌بینش گسترده‌تر به « فضای ساخته شده » تبدیل شد و مفهومی جامع‌تر، رساتر و نوتری‌را در بر گرفت.

فرهنگیان رشته معماری - شهرسازی در عین حال که به گسترش دادن روابط خود با دانش‌های دیگر می‌پردازند به این امر هم توجه دارند که از منظومه‌های تازه‌ای برای درک، توجیه و بنای فضای ساخته شده استفاده کنند؛ این منظومه‌ها هر يك زاده ریشه‌ها و زمینه‌های فکری خاصی بوده و در جامع‌ترین شرائط در یکی از موضوع‌های زیر قرار می‌گیرند: کار بری‌ها در فضای ساخته شده، منطبق فضائی معماری - شهری، روانشناسی شکل‌های کالبدی، «کنستروکتیویسم» و توجیه فضای ساخته شده از راه

۱ - مجله کومونیتته شماره ۱۳۷ سال ۱۹۶۶ « ساختمانهای مسکونی و شکل شهرهای جدید » از « جرجو پیچیناتو ».

۲ - مجله کومونیتته شماره ۱۴۹ سال ۱۹۶۷. بیانکا رابونی بولترو. « شهرهای گذشته و شهرهای جدید ».

۳ - مارسیل پرس. پادوا. ۱۹۶۸ « معماری مناظر طبیعی » « گوئیدو فرارا ».

۴ - C.E.P.R.O. برنامه ریزی برای طراحی و شناخت محیط « مجله شهرسازی میلان ۱۹۷۰ ».

بررسی « مفهوم‌ها » و سمبل‌های موجود در آن ...

در همه موارد فوق تعریف و پیام موریس ، بدلیل جامع بودن - غیر مشخص و غیر مکفی بودن خود ، توانست بعنوان یکی از بهترین محرک‌ها برای کار روی مفهوم فضای ساخته شده مورد توجه قرار گیرد ولی در عین حال، غیر قابل استفاده مستقیم هم بماند .

مبحث فضای معماری - شهری که می‌تواند ، چنانچه خواهیم دید، یکی از بهترین معرف‌های پیوندهای انسان و محیط کالبدی باشد ، امروزه مبحثی است هنوز نامشخص و مشروط از نارسائی‌های علمی و تئوریک‌های پراکنده و ثابت نشده . زمانی میسر بود که از راه پی‌گیری هم‌روابط موجود بین انسان و سرزمین او ، از راه مطالعه شکل‌هایی که انسانها در پی فعالیتهای تولیدی و زراعی ، بصورتی آگاهانه و منظم از راه برقراری و اعمال روابط مالکیت ، شالوده سیاسی - اجتماعی ، مذهبی ... در سرزمین خود بوجود می‌آورند به مطالعه جامع محیط پرداخت. اما امروز آگاهی به مبانی فکری و مباحث تئوریک آنتروپولوژی، باعث این می‌شود که تردید و شک در اظهار نظر لرزش قابل ملاحظه‌ای را در نوشته‌های مربوط به محیط زیست انسان بوجود بیاورد و مجموعه‌های جالبی از برداشتهای انسانی از شهر را بعنوان یک « اسکیس » مبتنی بر فرضیه‌های عجولانه و یادداشتهایی با زمینه قوی ذهنی معرفی کند .

آگاهی به کمبودهای تئوریک در راه شناخت علمی فضای ساخته شده - در هر صورت - دعوت برای ادامه بحث در این باره بشمار می‌آید .

در این زمینه یادآور می‌شویم که توفیق نیافتن تلاش معمارها در تعیین یک تعریف جامع و صحیح برای « فضای ساخته شده » همزمان با مطرح شدن مسائل حساس و بنیادی از طرف دانش‌های دیگر بود . از یکسو نارسائی تعاریف معماران و از سوی دیگر بمیان آمدن مباحثی در زمینه‌های نومانند روانشناسی فرم ، مردم‌شناسی شناخت تحلیلی ادراک ، باستان‌شناسی علمی ، جامعه‌شناسی و غیره ... این امر را موجب شده‌اند که جستجوهای معمارها - شهرسازها نیز روی عنوانی بس گسترده متمرکز شود: محیط .

محیط طبیعی - کالبدی ، محیط اجتماعی - انسانی ، محیط اقتصادی هر یک عوامل مخصوص به خود و هر یک در فضاهای کاربرد مخصوص بخود، بشکلی درآمیخته و در حال تأثیر پذیری متقابل که هیچگاه از حرکت نمی‌ایستد شاید اولین برداشتی باشد که می‌توانیم از « محیط » داشته باشیم. محیط طبیعی با بوجود آوردن بستری عمومی برای همه

پدیده‌های وابسته به زندگی انسانها ، از راه خوی‌گیری ارگانیک و از راه بوجود آوردن شرایط خاص برای بقاء جسمانی و فیزیولوژیک از یکطرف و راه تأثیر گذاری روی روحیه و سلیقه فردها و گروهها، بدلیل عرضه کردن و در تماس گذاشتن فردها و گروهها با شکلهای متفاوت فضای ساخته شده - محیط کالبدی که بدست انسان و سواى زشتی یا زیبائیش بخاطر انسانها ساخته شده و نمی‌تواند یا گذشتن زمان حالتی از آمیختگی و الفت را ببار نیاورد - آنها را در آغوش می‌گیرد، چه بصورتی مستقیم وجه غیر مستقیم، متأثرشان می‌کند. تحرکی قابل ملاحظه و دارای شاخص‌های بسیار متغیر و بخصوص امروزه روزناپایدار، در حیطه « محیط اجتماعی » یافت می‌شود .

محیط اجتماعی ، از راه درگیری‌هایی که برای فردها و گروههای نوپرداز و دارای تحرك فکری ، پیشرو و فعال در برخورد با قشرها و روابط ساکن و فرسوده‌تر بوجود می‌آورد ، در هر حال ، چه برای آنانکه خود بوجود آورنده تحرك محیط هستند و چه برای کسانی که از تحرك دیگران فرسوده‌تر می‌شوند، دارای ویژگی خاصی است : شخصیت آنها را مشروط می‌کند .

درباره محیط انسانی شاید بیش از هر چیز اشاره باین مطلب لازم باشد که انسان بیش از آنچه حیوانات تحرك و دخالت در جامع محیط خود دارند ، بدلیل « حیوان سیاسی » بودنش، به آن شکل می‌دهد. فعالیتهای اجتماعی، در عین حال که شرایط و چهار چوب خود را در بنیادها قوانین و توافق‌ها یا قوانین ضمنی پیدا می‌کنند ، از سوی دیگر به دنیائی بسته‌اند که موجودیتش در قالب و فکر فردها یافت شود .

فردها ، به اتکاء تجربه‌ها و نیروئی خلاقه - و دارای جهت‌های متفاوت - که در خود می‌یابند در مقیاس‌های متفاوت، هم سازنده محیط انسانی - فرهنگی و اجتماعی خود هستند و هم از آن شدیداً مشروط می‌باشند .

محرک‌های اقتصادی - تولیدی فضای زیستی چه برای شهر و چه برای روستاها ، هر گاه به تثبیت و سکون شرایط عرضه و تقاضای موجود کمک کنند ، از بین می‌روند ؛ در شهرها هر بازاری که عنوان یک هویت اقتصادی زنده باشد متغییر هم هست و هر اشتغالی که از یک تحرك اقتصادی - تولیدی سرچشمه - می‌گیرد، در عین حال هم فعالانه است و هم ناپایدار؛ با گسترده‌تر شدن تدریجی بازار و حوزه‌های مربوطه تا حد انطباق یا با غیر مشخص‌تر شدن همیشه بیشتر تعلق‌های بازار منطقه‌ای به فقط یک یا چند تولید کننده محیط اقتصادی دارای چنان جنب و جوش می‌شود که کمتر به جوانب خود می‌پردازد . فضای اکولوژیک ، بدون قید و شرط و حد در بهره‌گیری ، یکی از



در باره فضای ساخته شده، که آن زمان فضای معماری خوانده میشد، گفتند برای اقامه يك بررسی لازم بود ولی نقطه ختم و نتیجه گیریش نامعلوم و نامشخص بنظر میرسید. بحث درباره محیط به يك منظومه علمی گرا از دانش‌های مختلف کشیده شد و معمارها - شهرسازها که قویاً معتقد به تفویض نقش ترازا اول و تعیین کننده به فضای ساخته شده بودند کنار دیگران قرار گرفتند و آنچه بیش از همه روانهای حساس تر و اندیشه‌های متعهد را بخود معطوف داشت سخنی بود که، نه جامعه‌شناسان و نه محققین ادبیات و شعر، بمیان نهادند: مردم‌شناسی و مردم‌شناسان از پیوند انسان و محیط او سخن گفتند و تعلق حقیقی و واقعی را، که مردم با مجموعه عوامل محیطی خود دارند، تحلیل و تشریح کردند. تعریف‌هایی از « محیط » که مبنای کارهای تحقیقاتی و طراحی و اجرایی قرار می‌گیرند در دو جنبه متفاوت و مکمل معرفی می‌شدند: « مجموعه‌ای از عوامل اقلیمی، و بیوتیک که

متعلقات محیط اقتصادی - تولیدی می‌شود و تحرك توأم با تغییر شکل هر چیز را نیز بعنوان یکی از محصولات خود به انسانها عرضه می‌کند.

تغییر پذیری هر رشته از عوامل محیطی در زمان و تأثیر نیروی انسانها، متقابلاً، که اشاره‌ای کوتاه به آن شد، برای ما صورت قضیه ایست ناقص.

هیچیک از عوامل محیطی، تنها در رشته مربوط به خود محدود نیستند: منظومه‌ای ثابت از عناصر محیطی - چه محیط طبیعی - کالبدی و چه محیط اجتماعی . . . وجود ندارد تغییر موقعیت مکانی و کیفیتهای ترکیبی هر یک از عناصر محیطی سازنده و محرک سلسله تغییراتی خواهد بود که یا مستقیماً و یا بطرقی غیر مستقیم بر عناصر و شکل‌گیری‌های سایر عوامل محیطی تأثیر می‌گذارد.

آنچه معماران منقد و متفکر (از ویلیام موریس تا دیگران)

شاهد‌هایی هستند از شک و تردید. توجه به مسائل اساسی محیط زیست و بوجود آمدن وجدان محیطی در دهه‌های اخیر، همانطور که اشاره کردیم، در دو جهت مختلف راه خود را دنبال میکند: از یکسو بحث و کار روی موضوع عمومی همبستگی‌ها و پیوندها از یک دید علمی، شناخت و تعیین «داده‌شده» های عینی پدیده‌ها، بصورتیکه از نظر کمی با یکدیگر قابل قیاس باشند و شرط‌های اولیه و بنای روش‌های علمی را بوجود آوردند و به اندیشه «انتردیسیپلینر» نگرستن نسبت به مسائل محیطی تحقق بخشند، می‌پردازند و، ازسوی دیگر، در تعمق و تفحص روی بخش‌هایی از هر یک از علوم اجتماعی - انسانی، به اکتشاف ارزش‌ها، ظرافت‌های علمی و ویژگی‌های تازه پیش میرود.



از بحران عمومی که هر روز شاهد و سازنده‌اش هستیم بیشتر از همه چیز مبحث بحران علوم اجتماعی و سپس جدا زاده شدن، جدا ماندن و جدا کار کردن محققین این دسته از علوم از محققین و سازندگان علوم خالص، بعنوان مسئله رو در روی ما قرار می‌گیرد.

بعبارتی دیگر، علاوه بر اینکه شاهد حل شدن مسائل متدولوژیک مربوط به خویش هستیم، ناظر این امر هم هستیم که با تکیه بر علوم خالص ابداعات و احترامات تکنولوژیک در رابطه با عوامل بازرگانی اقتصادی محیط‌زیست، با سرعتی بسیار بیشتر از اندیشه‌ها و فکرها و محصولات فرهنگی - هنری مربوط، همه چیز را مشروط میکنند و این سرعت بیشتر نمیتواند موجب نگرند که،

روی ارگانیزم و مشارکت اکولوژیک عمل می‌کند و در نتیجه تعیین کننده شکل و بقاء آن می‌گردد». تعریف دیگر به ارزشهای مردم‌شناسی و فرهنگی فضای زندگی می‌پردازد «درهم آمیختگی و پیوند شرائط اجتماعی و فرهنگی (مانند سنت‌ها و قوانین، زبان، مذهب و تشکیلات اقتصادی و سیاسی) که بر زندگی فرد و گروه‌های مشترک نفوذ دارد». قبل از اینکه وجود زبان علمی مشترک و شرائط تبادل فکر و تبادل تجربه بین دو گروه عامل‌های فوق تعیین گردد، دور راه متفاوت، دو زمینه جداگانه و دو گونه هدف تعیین می‌شوند و با تکیه بر روشهای تحقیقاتی و طراحی - اجرایی مخصوص بخود، فعالیت آغاز می‌کنند.

زمینه جغرافیائی - کالبدی از یک جانب و زمینه اجتماعی فرهنگی از جانب دیگر بسترهای مطالعاتی اساسی را تشکی می‌دهند. آنچه زیر عنوان «فیزیکیال پلانینگ» قرار می‌گیرد، با توجه به جمیع ویژگیهای فضای ساخته شده - با مفهوم مورسی آن - به مدارس عالی‌های برای تربیت «پلانر» ها تغذیه می‌دهد و آنچه از پیش زمینه‌های مساعد را بر این امر مهیا می‌کند، تمام مساعی و کوششی است که فرهنگ رسونالیست آلمان، در دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم ساخته و پرداخته است.

این هدف و یا این انتظار که «طراحی محیطی» بتواند هم مسائل مربوط به فضای جغرافیائی - کالبدی را به حل نیازها، ویژگیها و مسائل انسانی - فرهنگی محیط انسانی، بصورتی خلاقانه و مثبت بپردازد، تا امروز بدون نتیجه مانده است.

بعضی از شاخه‌های علوم انسانی مانند بوم‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی و روان‌شناسی موفق می‌شوند در داخل خود توسعه یابند و منظومه‌ها و روشهایی را چه در زمینه تحقیقاتی و چه در زمینه طراحی - اجرایی بسازند. شرط توفیق در موارد فوق در این بوده که تنها در داخل خود و بطرف مقصودهای علمی معین و محدود - که بیشتر به مسائل بخشی می‌پردازند و هر چه در عمق پیش می‌روند کمتر بصورت علمی فرصت بازگشت به «مجموعه عوامل و شرائط محیطی» را پیدا می‌کنند - مشغول گردند.

امکانات این نوشته این فرصت را نمی‌دهد که از نزدیک به مثالهای زنده‌ای در این باره بپردازیم. نقاط مثبت و هوشمندانه در روشهای کوپن‌لینچ در یک چهار چوب علمی قابل قبول نیستند، تحلیل کریستوفر آلکساندر، مثل تئوریهای کریستالرو و گت و مانند تلاش‌های استودیورستی و اندیشه‌های مانوآلیستی لبره با همه تلاش و همتی که در جهت بهبود زمینه کارشان صرف شده، مثالهاییکه اغلب در کشورهای در حال توسعه به آزمایش‌ها و مطالعات «علمی» - می‌پردازند،

ارزش‌های انسانی موجود در محیط فدای هدف‌ها و خواسته‌هایی که بیشتر قابل لمس هستند؛ نشوند.

صحبت ما درباره پیوند بین فضای کالبدی و فضای زیستی تا این نقطه شاید توانسته باشد به شرایط عمومی مطلب توجه داده باشد.

در صفحات و سطرهای محدودی که در پیش داریم، در تأیید وجود داشتن و همگانی بودن مرحله‌ای بحرانی برای علوم اجتماعی، با توجه به آنچه بحث کردن راجع به محیط انسانی در ما برمی‌انگیزد، در نکات زیر از بحث و شناخت، صیانت و بازسازی يك پیوند مثبت و مسئول یاد آوری می‌کنیم:

۱ - اگر قبول کنیم فضای ساخته شده، توسط علائم بصری

اگر قبول کنیم که فضای معماری - فضای ساخته شده، دقیقاً بخاطر معرف بودن اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، آداب محلی و روابط اجتماعی - اقتصادی و نیز فنون ساختمان رایج شاخص بسیار مهمی از تمدن‌های محلی بوده و همیشه تغییر پذیر هم هست، واگر قبول کنیم که اصرار ورزیدن در تثبیت و حفاظت شکل و کار برد فضاهای معماری بمعنای تثبیت و حفاظت نظام مجموعه روابط خاص موجود، در داخل و خارج بنا هم هست ... و این، سوای اینکه بنا را ما چه امروزه بسازیم و یا دیگران دیروز ساخته باشند، بصورت صحیح یا ناصحیح خود، بصورت زشت یا زیبای خود، ... در هر حال وجود دارد، هرگاه در مقابل همه «اگر های» فوق علامت مثبت



بگذاریم ... به ظرافت‌های حرفه‌ای موجود در معماری باحس مسئولیت انسانی - اجتماعی خاصی توجه کرده‌ایم. از معمارها - شهرهازا خواسته‌ایم که به آنچه در این باب توسط دیگران، از دیروز تا امروز، ساخته شده، با دقت لازم بنگرند؛ به آنچه خود می‌سازند با در نظر داشتن معنی و مفهوم خاص آن توجه کنند و موقعیت فرآورده‌های کالبدی خود را در زمان و در مکان و در تاریخ زندگی مردم محل و در رابطه با عوامل محیطی در زمینه‌های طبیعی - اقلیمی، اقتصادی، روانشناسی، اجتماعی، مردم‌شناسی، فرهنگی، مذهبی، بیواکولوژیک و غیره ... بنگرند.

۲ - مجموعه‌ای از تصاویر، از مکان‌های دیده شده واز

مخصوص به خود، از راه نظم خاصی که در مجموعه فضای داخلی و خارجی خود بوجود می‌آورد، معرف ارزش‌ها و روابط انسانی - اجتماعی معینی است،

اگر قبول کنیم که، در مقابل بستر گسترده طبیعی و در تضاد و یا تلفیق با آن، فضای معماری قویترین و مهمترین فرآورده‌های دست انسان‌ها - هیچگاه بصورتی بی تفاوت قرار نمی‌گیرد و هم در ویژگی‌های خارجی شکلی‌اش و هم در برقراری نظام خاصی در داخل بنا (چه در يك برداشت عینی، در پیروی از روابط موجود بین فردها و چه در يك برداشت شکلی - روانی از راه تنظیم فضای سه بعدی در رابطه با سلیقه‌ها، عادات، خواسته‌ها ...)، مفهوم‌های معینی را معرف است،

فضای تجسم شده ، از مفهوم های برداشت شده از گفت و شنودها... بعنوان ذخیره ای هنگفت و مایه اساسی فرهنگ فردی ، همیشه بصورتی نامنظم ولی همیشه حاضر برای در رابطه قراردادن شخص با زندگی گذشته و تجربه های فردی وی ، آنگاه که در مقابل انگیزه های نو قرار میگیرد ، بکمشک میبندد . همانطور که میدانیم آنگاه که در رابطه با انگیزه ای حاصل در ذهن خود تلاش میکنیم از بحرکت درآمدن تصویرها و از انطباق های لحظه ای آنها ، تا آنجا که يك تصویر بتواند برتری خاصی پیدا کند و تصاویر دیگر را به یکدیگر ربط دهد و نتیجه ای عرضه کند ، ما از طریق تصاویر و فکر خود ، به اندیشه ها و فضا های دیر که شناخته ایم دست میاییم .

این دست یابی به آنچه قبلا خود تجربه اش کرده ایم ، به صورت خشک صورت نمیگیرد و بی رابطه با ذهنیات فردی و انسانی ما نیست .

در جمع تجربه هایی که بصورت روزمره « زندگی » میکنیم ، از درك کردن ، خواب دیدن ، تهیج شدن ، عشق ورزیدن ، . . . تا بیان کردن ، معتقد شدن ، بنا کردن ، تولید کردن . . . شرکت داشتن ما در پدیده های محیطی امری انکار ناپذیر است . در چوونگی های این مشارکت در پدیده های محیطی ، آنچه که به تنهایی میاندیشیم و تصمیم میگیریم ، تصویر فضای کالبدی - محیطی ، همراه و تجزیه ناپذیر از تجربه ها و فرهنگ ما نقش تراز اول را داراست و مهمترین عنصر تعیین کننده بشمار میآید .

تصویرهایی که گفتیم ، در طول زندگی هر فرد و در پی تجربه ها و مشارکت های وی ، در حافظه اش اندوخته میشوند و در تغییر مکان های او و توسعه فکر و اندیشه هایش ، تنه ا رابط بین او و محیط طبیعی - گالبدیش محسوب میگردند . برداشت های همراه با تصویر تجسم فضائی از محیط بعلاوه روابط عینی و تماس های مداومی که فردهای ساکن شهرها ، محلات و روستاها با محیط کالبدی خود برقرار میکنند ماهیت و موجودیت فرهنگی - اجتماعیشان را ، تا حدی تعیین کننده ، مشروط میکنند .

آنچه در این باب یادآوری شد باظرافتی بسیار وحساسیت های خاصی در مقابل عوامل و عناصر محیط طبیعی - کالبدی نزد کسانی یافت میشود که کمتر ، در اثر پدیده های ویژه زندگی صنعتی مدرن ، از خود بیگانه شده اند و عملا قدرت تمرکز فکری و تماس ذهنی - فردی بیشتری را با محیط طبیعی - کالبدی و اجتماعی - فرهنگی خویش حفظ کرده اند .

۳- شاید بتوان با اطمینان قابل توجهی گفت که نسل آینده ساکنین کشور ما با عوامل و عناصری از جامع محیط

انسانی روبرو خواهد شد که با آنچه امروز ما می شناسیم تفاوتی هائی فاحش دارا هستند . در عین حال یکی از وجوه تمایز مردم کشور ما با مردم کشورهای پیشرفته آنست که نزد آنان ، از چند قرن پیش تا بحال ، از شروع رنسانس و ترویج افکار نوین و روشهای جدید و علمی در تفکر ، تخصص و ابداع - ، وقایع تاریخی سیاسی و اقتصادی - اجتماعی مهم و همه گیر ، ساکنین سرزمین های متفاوت و دور از هم را بایکدیگر پیوند داده و روابط اجتماعی - فرهنگی آنان را ، فی مابین خود و بین آنها و محیط طبیعی - کالبدیشان ، بصورتی بیشتر « منطقی » و عینی در آورده اند .

چنین تجربه ای در ایران ، از انقلاب مشروطیت به بعد ، و با شدت واحدهای متفاوتی در مناطق مختلف کشور ، آغاز گردیده است . برعکس آنچه به غلط پنداشته میشود ، حفظ و ابقاء همستگی و پیوند با « آب و خاك » سرزمین های کشور که نزد اکثریت قاطع ساکنین کشور وجود دارد ، ویژگی مثبت و مهمی را عرضه میکند . این پیوستگی ها و پیوندها با محیط طبیعی - کالبدی که از برداشت ها ، تجارت و مشارکت های فردی - اجتماعی مردم جدائی ناپذیر میباشد ، دقیقاً بخاطر اینکه رابط اساسی بین فرد و فضای فرهنگی - ذهنی وی بشمار میروند (و در تضمین از خویش بیگانه نشدن او نقش سازنده و تراز اولی را دارا هستند) ، نمی توانند مورد شناخت محققین علاقمند به مسائل محیط زیست قرار نگیرند .

شناخت صحیح و علمی روابط انسانی و محیط طبیعی - کالبدی ، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - هنری وبخصوص در شرایط فعلی که رشد و توسعه اقتصادی - صنعتی بدلیل مکانیزم خاص خود ، همه چیز و همه کس را با سرعت شگرفی جا به جا میکند و به فردها تغییر شکل و تغییر فکر مینماید ، از طرف آنانکه به محیط کالبدی فکر میکنند ، میبایست بعنوان شرط اولیه برای هر تصمیم در زمینه حرفه ای آنها تلقی گردد . دقت در شناخت مسائل محیطی ، در سطح فردها و گروه ها ، در برشی از مختصات محیطی ، که مربوط به معمارها - شهرسازها میشود ، از راه کمک گیری و همکاری بادانش های دیگر و با دیدی نظیر آنچه گفتیم امریست لازم و مقدمه ایست برای همه ارزش گزاریه ها ، رده بندی ها و مداخله در نظام موجود بین عوامل و عناصر محیطی .